

درباره

آخرین

ترجمه های

قرآن

کریم

جلال الدین مجتبیوی

۱. از ترجمه های جدیدتر قرآن مجید یکی ترجمه این جانب است که در سال ۷۱ پایان یافت و در سال ۷۲ در دسترس خواستاران قرار گرفت. این ترجمه بنا بر وعده ای که در سال ۷۰ در کیهان اندیشه داده بودم به موقع اما کمی با شتاب منتشر شد، زیرا لازم بود که یک بار دیگر بازنگری و ویراستاری شود؛ و با آن که وزارت محترم فرهنگ و ارشاد اسلامی از آن قدردانی و تشویق کرد، پس از انتشار تصمیم گرفتم برای اصلاح و بهبود آن به تجدید نظر و ویرایش تازه بپردازم، به خصوص که در هنگام چاپ، برخی اشتباهات رخ داده بود و بعضی نارسایی ها و حتی لغزش ها دیده می شد و این ها در چاپ اول هر کتابی عادی و معمول است. به علاوه، چنان که در یادداشت مندرج در پایان این ترجمه یاد آور شده ام بنا بر دلیل موجه بنا داشتم تا جایی که ممکن است از کلمات فارسی مفهوم و متداول بهره جویم نه آن که همان کلمات متن یا الفاظی دیگر از زبان عربی را به کار برم، مگر در مورد اصطلاحات، مانند ایمان و انفاق و هجرت و توکل و ... و یا کلماتی که مفهوم آن ها برای خوانندگان از کلمات فارسی روشن تر و رساتر است. سپس متوجه شدم که الفاظی مانند انباز و کین ستان و ... برای

بعضی از خوانندگان مأنوس نیست و بهتر است آن‌ها را با کلمات شریک و انتقام گیرنده و ... عوض کنم. وانگهی، در ترجمه برخی از آیات، آن شیوایی و روانی و صحت و دقتی که منظور و مطلوب بود، دیده نمی‌شود. از این رو بی‌درنگ به بازنگری و اصلاح و بهبود ترجمه پرداختم و نیز درباره برخی دیگر از آیات که توضیحات تفسیری لازم و مفید می‌نمود آن‌ها را افزودم و به همان نحو که اگر در زیر صفحات جا بود در همان صفحه و گرنه در پایان ترجمه گنجاندم و در پاییز ۷۳ جهت اقدام برای چاپ دوم به ناشر محترم تحویل دادم. اما از آن جا که مقدار قابل توجهی از نسخه‌های چاپ اول موجود بود و از سوی دیگر تغییر بخشی از فیلم‌ها و همه زینک‌ها به سبب اصلاحات تازه مستلزم هزینه بیش‌تر، به خصوص افزایش قیمت کاغذ و در نتیجه دو سه برابر شدن بهای کتاب؛ و برای انتشارات حکمت جای تأمل بود، از این رو کار چاپ دوم به تأخیر افتاد. ولی امید است در آینده نزدیک این ترجمه با بازنگری و اصلاح و تکمیل توضیحاتی که در آن به کار رفته است و بسی بهتر از چاپ اول خواهد بود در دسترس علاقه‌مندان و طالبان فهم درست قرآن کریم قرار گیرد. بنابراین به قرآن

پژوهانی که به ترجمه قرآن توجه و عنایت دارند و برخی اشکالات یا نارسایی‌ها در معانی یا عبارات و کلمات این ترجمه مشاهده می‌کنند، عرض می‌کنم که این‌ها رفع و اصلاح شده است و به خواست خدای تعالی در آینده نزدیک ملاحظه خواهند کرد.

۲. پس از آن، دو ترجمه دیگر دیده علاقه‌مندان را روشن کرده است، یکی ترجمه آیت الله ناصر مکارم شیرازی که در اصل همان ترجمه مندرج در تفسیر نمونه است، با تجدید نظر و ویراستاری جدید از طرف مؤسسه دارالقرآن الکریم وابسته به دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی. نشانه و دلایلی هست که در ویرایش جدید از ترجمه این جانب نیز استفاده شده است اما نه به اندازه‌ای که تغییر قابل توجهی نسبت به نخستین ترجمه آن پدید آورده باشد و از این رو شاید اشاره به این استفاده لازم نبوده است.

۳. ترجمه دیگر از استاد محمد مهدی فولادوند است که مدت‌ها مژده آن داده شده بود و سرانجام در زمستان ۷۳ پدیدار شد. در یادداشتی در پایان ترجمه از طرف دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی چنین آمده است: «هیأت علمی دارالقرآن الکریم وابسته به این دفتر با تأکید بر حفظ اصالت و با نظر مترجم به تصحیح، تحقیق و ویرایش آن پرداختند سپس زحمت

خود در ویرایش دوم آن ها را اصلاح کرده ام) از ترجمه آقای مکارم بهره برده شده (و معلوم نیست چرا دو صفحه آن، ۵۷۷ و ۵۷۸ از آیه ۴۸ سوره مدثر و تمام سوره قیامت و ۵ آیه اول سوره انسان با ترجمه ایشان عیناً یکی است!)

باری، سخن بر سر این نیست که این استفاده نارواست یا جای اعتراض است. سخن این است که وقتی از ترجمه معینی این گونه در معانی و مفاهیم و در عبارات و کلمات استفاده می شود، حق این است که ذکر آن از «مستفاد منه» بشود. استفاده از ترجمه های پیشین اگر به اندازه محدود و با تحقیق باشد و مترجم از کلمات نیکو و مناسب زبان فارسی که دیگران به کار برده اند، بهره جوید ناروا نیست بلکه مطلوب هم هست؛ منتهی، اگر از ترجمه ای استفاده گسترده ای می شود ذکر آن به خصوص وقتی مترجم آن هنوز در قید حیات است نشانه حق گزاری و انصاف است. در هر حال، اگر اشتباه می کنم و چنین استفاده ای را انکار خواهند کرد، خوب است مرا از اشتباه در آورند، زیرا قول ویراستاران محترم آن ترجمه را نمی توان معتبر ندانست و خلاف واقع انگاشت.

اما درباره «دخالت ندادن عنصر تفسیر» که آن را از مزایای ترجمه ایشان دانسته اند،

ویرایش فنی و نهایی آن نیز به عهده استاد بهاء الدین خرمشاهی گزارده شد...» و در یادداشتی دیگر که چند تن از آقایان در ذیل آن امضا کرده اند پس از تجلیل و ستایش از این ترجمه که آن را در میان ترجمه هایی که در پنجاه سال اخیر منتشر گشته است، بهترین تشخیص داده اند، یکی از امتیازات آن را دخالت ندادن عنصر تفسیری در ترجمه دانسته اند!

پس از ملاحظه و مقایسه تطبیقی دریافتم که بیش تر این ترجمه از لحاظ معانی و مفاهیم آیات و عبارات قرآن مجید با ترجمه این جانب یکی است و فسرقی ندارد، به طوری که هیچ دو ترجمه ای تا این اندازه به هم نزدیک نیست (در صورتی که ترجمه این جانب با ترجمه آقای مکارم - مثلاً - فرق های نمایان دارد). و نیز در عبارات و کلمات، تصور می کنم ویراستاران محترم از ترجمه این جانب استفاده گسترده کرده اند. بسیاری از عبارات و کلمات مخصوصی که به کار برده ام یا عیناً نقل شده یا با اندکی تغییر به کار رفته است و این تغییرات جزئی غالباً برای آن که عبارات یک سان نباشد صورت گرفته است (ذکر نمونه هایی از این دست برای خوانندگان ملال آور خواهد بود). و در برخی جاها که عبارت یا لفظی مطلوب نیفتاده (و این جانب

اگر منظور از آن دخالت ندادن تفسیر باشد، این یکی از نقایص بزرگ ترجمه‌ای از قرآن کریم شمرده می‌شود نه مزیت آن! تفسیر، مستقیق درباره معانی لغات و قراءت و اسباب (مسائل ادبی) و مطالب تاریخ و شأن نزول و احکام فقهی و روایات مربوط و ... است. چه گونه می‌توان ادعا کرد که ترجمه‌ای از قرآن مجید بدون دخالت عنصر تفسیر، صحیح و دقیق است؟ عبارات و کلمات فراوانی که به عنوان «در تقدیر» داخل کرده آورده اند اگر دخالت عنصر تفسیر نیست پس چیست؟ گیریم در بعضی از آیات بتوان تفسیر را نادیده گرفت، اما در بسیاری دیگر از آیات چنان ترجمه‌ای، نامفهوم و نادرست خواهد بود.

اگر منظور آن از آن جمله تفسیر به رأی بوده، این درست است ولی معنای آن جمله نمی‌تواند این باشد. در هر حال این جانب در ترجمه خود تفاسیر معتبر را از نظر دور نداشته‌ام و پیوسته به آنها مراجعه کرده‌ام و در ترجمه‌ها کما بیش دخالت داده‌ام. اکنون سخن در این است که چه گونه این دو ترجمه که یکی تفسیر را دخالت داده و دیگری دخالت نداده در معانی و مفاهیم بسیار به هم نزدیک است؟

درباره ادات تأکید که در ترجمه آقای

فولادوند کلماتی مانند قطعاً و حتماً و مسلماً فراوان به کار رفته است و در ترجمه این جانب هر آینه و همانا بیش تر به چشم می‌خورد، هر چند «براستی» و «بی‌گمان» نیز به مناسبت کم به کار نرفته است، نکته این است که وقتی در فارسی کلمات به خصوصی برای ادات تأکید داریم چرا باید در ترجمه به زبان فارسی از کلماتی به زبان عربی آن هم با تنوین که در فارسی زیبا نیست استفاده کنیم. آقای مکارم هم در یادداشت پایان ترجمه خود نوشته اند: «تعبیرات نامأنوسی همچون هر آینه و همانا و لغاتی که در فارسی امروز به هیچ وجه معمول نیست که مسلماً جالب نیست و گاه در قالب زبان ادبی امروز ریخته می‌شود که احیاناً خالی از تکلف نیست و گاه به زبان روزمره توده مردم است که از هر دو دلنشین تر است» شگفتا! چه گونه کلمات زیبای فارسی در ترجمه به زبان فارسی کنار گذاشته می‌شود و ترجمه ادبی درباره گذاشته‌ترین و بلیغ‌ترین متن ادبی عربی که حتی غیر مسلمان‌های عرب یعنی مسیحیان عرب زبان از آن به عنوان بهترین نمونه شاهد می‌آورند، تکلف آمیز جلوه می‌کند ولی زبان مبتذل و روزمره توده مردم دلنشین شناخته می‌شود!

اما این که الفاظ «هر آینه و همانا به هیچ

زیبا و بکار بردن الفاظ بی ریشه و نازیباست که زبان فارسی را کم مایه و نارسا برای بیان مطالب می نمایاند. در فرهنگ فارسی معین آمده است: «هر آینه در فارسی از ادوات تأکید است و اغلب در سر جواب شرط در می آید: «اگر تحصیل کنی هر آینه به سعادت خواهی رسید.» در کتاب های لغت و فرهنگنامه ها نیامده است که این کلمات مهجور و از کار افتاده است. چرا به جای آن که نوشتار و گفتار خود را در سطح سخنان عوام و توده مردم پایین بیاوریم، توده مردم را از لحاظ دانش و فرهنگ بالا نبریم؟

به قول ابوتمام که به او گفتند: «لَمْ لَا تقول ما يُفهم؟!»، گفت «لَمْ لَا تفهون ما یقال؟!». آیا کسی که ترجمه قرآن را می خواند اگر کتاب لغتی هم داشته باشد که وقتی چند کلمه را ندانست فرا بگیرد اشکالی دارد یا کار دشوار و ناپسندی است؟

متون مقدّس، سخنان عامیانه نیست که کلمات عوام جانشین آن ها شود. ببینید در قرآن برخی از امور مثلاً رابطه جنسی در موارد متعدد با چه کلمات ادبی و کنایی به کار رفته است. حال اگر بنا بود به زبان روز مره توده مردم سخن گفته می شد چه کلمات و عباراتی به کار می رفت!

در ایام جوانی از یک روحانی شنیدم که

وجه معمول نیست»، درست نیست. یک استاد ادبیات زبان فارسی در حدود ۴۵ سال پیش اظهار داشته بود که «در ایران یک نفر زبان فارسی را درست می گوید و درست می نویسد، آن هم آخوند است.» پرسیدند کیست؟ گفت: راشد. سخن این استاد در آن موقع گزاف نبوده است. اگر کسی زبان فارسی درست را بشناسد و پنج جلد نخست از سخنرانی های راشد را دیده باشد و نیز اگر پای منبر او نشسته باشد در تصدیق گفته آن استاد تردید نمی کند. اما همین مرحوم راشد در ترجمه بسیاری از آیات، هر آینه و همانا را فراوان به کار برده است (ترجمه و تفسیر سوره بقره). این که توده مردم یعنی عوام الناس کلماتی را به کار می برند یا به کار نمی برند، دلیل نمی شود که ما هم در ترجمه فصیح ترین و ادبی ترین کتاب به کار ببریم یا به کار نبریم. آیا نشر و نظم سخنان سعدی کهنه شده و فقط به عنوان عتیقه در خور موزه ها یعنی کتاب های از رده خارج شده است؟ در گلستان سعدی آمده است: «پسر گفت: هر آینه تارنج نبوی، گنج بر نداری.» و در نظم گوید: «مرا هر آینه خاموش بودن اولی تر - که جهل پیش خردمند عذر نادان است.» آیا این سخن نامفهوم و نامأنوس است؟ همین به کار نبردن الفاظ صحیح و

نقد و موعظه

است؟ در سخنانی که در پایان ترجمه خود نوشته ام، به ترجمه ای از قرآن کریم اشاره کرده ام که به قصد نوشتن فارسی سره کلمات نامفهوم و نامأنوس که برخی از آن ها در هیچ کتاب لغتی یافت نمی شود به کار رفته است؛ خوش بختانه خود مترجم محترم آن توجه کرده است و در گفتاری در مجله بیانات (شماره ۲) نوشته اند که «در ویرایش دوم کوشش شده است که ناهمواری های تعبیر در چاپ نخست اصلاح گردد و در نیمه نخست سال ۷۴ منتشر خواهد شد» از سوی دیگر ترجمه های دیگری از قرآن کریم (مثلاً همین دو ترجمه ای که در این گفتار به آن ها اشاره شده است) با عنوان ترجمه فارسی پر از الفاظ عربی یعنی باز به زبان مبدأ است، در حالی که معادل آن ها در زبان فارسی هست و کم هم نیست. این سخن از سر تعصب یا علاقه به زبان فارسی سره نیست. چنان که در یادداشت های خود نوشته ام: در ترجمه به اقتضای ترجمه بودن تاجایی که ممکن بود از کلمات فارسی استفاده کرده ام ولی در توضیحات، رعایت آن را لازم ندیدم.

امید است پس از بحثها و گفت و گوهایی که در سال های اخیر درباره ترجمه قرآن کریم شده است در آینده نزدیک شاهد ترجمه ای صحیح و دقیق از قرآن مجید با فارسی شیوا و زیبا و مطلوب باشیم.

می گفت در کتاب مسأله که ناگزیر کلمات عربی و اصطلاحاتی برای بیان احکام به کار می رود شخصی در مازندران در آن موقع به زبان مردم آن سامان کلمات را در حاشیه کتاب معنی کرده بود و در جایی که بول و غایط آمده بود به زبان دلنشین توده مردم، در حاشیه برای معنای غایط نوشته بود: «گی رو گنه» یعنی «... را گویند». اما کاربرد این کلمه در قرآن چنین است: «... او جاء احد منکم من الغائط...» یعنی «... یا یکی از شما از آن جای گود و زمین پست آمده باشد...» که کنایه است. (ترجمه این جانب: «یا یکی از شما از حاجتگاه آمده باشد...»؛ ترجمه آقای آیتی: «یا از مکان قضای حاجت باز گشته اید»؛ ترجمه آقای مکارم: «و یا «قضای حاجت» کرده اید»؛ ترجمه آقای فولادوند: «یا یکی از شما از قضای حاجت آمد»).

وانگهی، گویا چنین تصور شده است که زبان ادبی عبارات است از عبارات و کلمات مغلق و قلمبه و نامفهوم و تکلف آمیز و حال آن که این خود خلاف ادبی بودن نوشتار و گفتار است چنان که بسیاری از نوشته های دوره قاجار را که چنان اوصافی دارند از لحاظ ادبی ضعیف و ناستوار می دانیم.

راستی چرا کارهای ما افراط و تفریط